

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خلاصه خطبه جمعه ۱۲ ژوئن ۲۰۲۰ مصادف با ۲۳ خرداد ۱۳۹۹

حضرت امیر المؤمنین سیدنا میرزا مسرور احمد ایده الله تعالی بنصره العزیز خلیفة پنجم حضرت مسیح موعود و امام مهدی علیه السلام در ۱۲ ژوئن ۲۰۲۰ مصادف با ۲۳ خرداد ۱۳۹۹ در بیت مبارک، بریتانیا خطبه جمعه را ایراد فرمودند که با تراجم در زبانهای مختلف بر مسلم تیلیویزیون اینترنیشنال زنده پخش شد. حضور انور ایده الله تعالی بنصره العزیز بعد از تلاوت آیات قرآنی فرمودند:

از اصحابی که امروز ذکر خیر می‌کنم، یکی از آنها حضرت سعید بن زید است. نام پدر حضرت سعید، زید بن عمرو و نام مادرش فاطمه دختر بعجه بود. حضرت سعید از قبیله عدی بن کعب بن لوی بود. وی قبلند و دارای پوست گندمی و موهای پرپشت بود. وی عموزاده حضرت عمر بن خطاب بود. شجره نسب او به جد چهارم، نفیل به حضرت عمر می‌خورد و بر جد هشتم، کعب بن لوی به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم می‌خورد. ازدواج خواهر حضرت سعد، عاتکه با حضرت عمر و ازدواج خواهر حضرت عمر، فاطمه با حضرت سعید صورت گرفته بود. پدر حضرت سعید، زید بن عمرو در دوران

جاهلیت هم خدای واحد را می‌پرستید و دین حضرت ابراهیم را می‌جست و می‌گفت: آنچه معبود حضرت ابراهیم است، همان معبود من است و آنچه دین ابراهیم است، دین من است. در آن زمان افراد موحد وجود داشتند. بعضی بچه‌ها گاهی می‌پرسند که قبل از اسلام، حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم بر چه دینی بودند که طبق آن عبادت می‌کردند، پس حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم پیش از همه موحدتر بودند و خدای واحد را می‌پرستیدند. یک بار وی قبل از اسلام با حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم ملاقات کرد، شرح و تفصیل این ملاقات در صحیح بخاری این گونه بیان شده است که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم از باب احتیاط این که آن گوشت ذبیحه‌ای است که به نام غیر الله ذبح شده است، از خوردنش سرباز زدند آنگاه زید گفت: من هم گوشت ذبیحه‌هایی را که به نام غیر الله ذبح شود، نمی‌خورم.

زید بن عمرو از کفر و شرک متنفر شد و در جست‌وجوی حق به کشورهای دور و درازی سفر کرد؛ درباره این سفرش در روایتی دیگر از صحیح بخاری اینگونه وارد شده است که حضرت ابن عمر روایت می‌کند که زید بن عمرو بن نفیل برای پیدا کردن دین حق به شام رفت

تا از آن پیروی کند و در آنجا با یک عالم یهودی ملاقات کرد و از او درباره دینش پرس و جو کرد. آن عالم یهودی گفت: من همین قدر می دانم که انسان باید حنیف باشد. زید بن عمرو دوران حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم را نیافت و قبل از بعثت ایشان درگذشت.

حضرت عامر بن ربیعہ تعریف می کند که زید بن عمرو به من گفت: من پیرو دین ابراهیمی هستم و خدای او را می پرستم و پس از او از اسماعیل تبعیت می کنم و من منتظر پیامبری از نسل اسماعیل هستم اما چنان می نماید که دوران او نصیب من نمی شود تا او را تصدیق نمایم و به او ایمان بیاورم و شهادت بدهم که او پیامبری صادق است. ای عامر، اگر تو دورانش را بیابی، به او سلام مرا برسان. عامر می گوید: وقتی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم ظهور کردند، من به اسلام گرویدم و به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم پیام زید بن عمرو را رساندم و از طرف او سلام عرض کردم. حضرت جواب سلام دادند و برای او دعایی رحمت خواندند و فرمودند: من او را در بهشت در این حال دیدم که داشت دامن خود را جمع می کرد.

حضرت اسماء دختر ابوبکر تعریف می‌کند که زید بن عمرو بن نفیل زید دخترها را زنده به گور نمی‌کرد که رسم بعضی قبایل عرب‌ها بود که دخترهای خود را زنده چال می‌کردند

در روایتی دیگر وارد شده است که وقتی از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم درباره زید بن عمرو پرسیدند، ایشان فرمودند: وی در روز قیامت به تنهایی همچون امتی برانگیخته می‌شود.

حضرت سعید بن زید و همسرش فاطمه دختر خطاب در اوایل اسلام ایمان آورده بودند، اینان قبل از وارد شدن حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به دار ارقم به اسلام گرویده بودند و همسر حضرت سعید چنانکه قبلاً تعریف کرده‌ام، موجب اسلام آوردن حضرت عمر گشته بود. تفصیل این امر را در ضمن ذکر خیر حضرت خباب بن ارت تعریف کرده‌ام ولی در آن چون ذکر حضرت سعید هم هست لذا به طور مختصر در اینجا هم آن را حکایت می‌کنم:

حضرت میرزا بشیر احمد در کتاب سیرت خاتم النبیین نوشته است
که

روزی در ذهن حضرت عمر رضی الله این فکر خطور کرد چرا موسس و بنیانگذار این فتنه را از پا درنیاورم. با این نیت از خانه درآمد

و در دست خود شمشیر برهنه داشت، در میان راه با فردی برخورد کرد، وی به حضرت عمر گفت: عمر، با این عصبانیت و شمشیر برهنه کجا دارید می‌روید؟ وی گفت: می‌روم که امروز کار محمد صلی الله علیه و سلم را یکسره کنم. آن شخص گفت: اول به فکر خانواده خود باش که خواهر و شوهرخواهرت مسلمان شده‌اند آنگاه حضرت عمر بلافاصله مسیر خود را عوض کرده و به طرف منزل خواهر خود رفت؛ وقتی نزدیک خانه رسید، از درون صدای تلاوت قرآن شریف می‌آمد، خباب بن ارت با لحن بسیار خوش و زیبا داشت قرآن شریف را می‌خواند. با شنیدن این صدا بر خشم و عصبانیت حضرت عمر بیش از پیش شد و او سریع و یکباره در را باز کرده و وارد خانه شد، به هر حال، از این صدا، خباب بلافاصله یک جایی مخفی شد حضرت عمر به طرف شوهرخواهر خود برای زد و کوب رفت، فاطمه برای محافظت از شوهر خود به وسط آمد اما حمله حضرت عمر چنان سریع بود که حضرت فاطمه مورد آن قرار گرفت و زخمی هم شد.

حضور انور رویداد گروید شدن حضرت عمر به اسلام بالاختصار عنوان کردند بعد از آن فرمودند پس این حضرت سعید بود که موجب اسلام آوردن حضرت عمر شد. حضرت سعید بن زید از اولین مهاجران بود،

حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم بین او و حضرت رافع بن مالک و به روایتی دیگر بین او و حضرت ابی بن کعب پیمان برادری برقرار فرمودند. حضرت سعید بن زید نتوانست در غزوه بدر شرکت کند اما حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم از اموال غنیمت به او سهمی عطا کردند و به همین دلیل من تمام آن اصحاب را که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به نحوی سهمی داده و در جنگ بدر شریک قرار دادند، از اصحاب اهل بدر شمرده‌ام.

دلیل عدم شرکت حضرت سعید بن زید در جنگ بدر بدین قرار است که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در مورد حرکت یک کاروان قریش از شام حدس زدند و ده روز قبل از راه افتادن خود حضرت طلحه بن عبید الله و حضرت سعید بن زید را برای اطلاع رسانی در مورد آن کاروان قریش فرستادند. به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم قبل از برگشتن حضرت طلحه و حضرت سعید از تصمیم های کفار مطلع گشتند و به قصد کاروان قریش همراه اصحاب خود راه افتادند. روزی که حضرت طلحه و سعید بن زید به مدینه رسیدند همان روز بود که جنگ میان رسول اکرم ﷺ و قریش اتفاق افتاد. بنا بر این حضرت سعید نتوانست در جنگ بدر شریک شود.

حضرت سعید بن زید از عشره مبشره بودند.

سعید بن زید بیان کردند که من دربارهٔ نو نفر از این امر شهادت می‌دهم که آنان بهشتی هستند و اگر در مورد دهمین همین شهادت دهم در آن صورت گناهکار نمی‌شوم، گفته شد که چطور، ایشان گفتند که ما همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به کوه حرا بالا رفتیم و آن تکان خورد. آن موقع پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند که ای حرا توقف کن، به یقین یک نبی و صدیق و شهید بالای شما است. کسی پرسید که ده نفر بهشتی کدام هستند. حضرت سعید بن زید گفتند که پیامبر اکرم، ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه، زبیر، سعد و عبدالرحمن بن عوف و گفته شد که دهمین کدام است، حضرت سعید بن زید فرمودند که آن من هستم. سعید بن جبیر بیان کردند که حضرت ابوبکر، حضرت عمر، حضرت عثمان، حضرت علی، حضرت طلحه، حضرت زبیر، حضرت سعد، حضرت عبدالرحمن و حضرت سعد بن زید در میدان جنگ جلوی پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بودند یعنی از ایشان دفاع می‌کردند و در نماز پشت ایشان ایستادند.

در دروان خلافت حضرت عمر در نبرد سوریه وقتی لشکر کشی کردند، همین دوران بعنوان فرماندار دمشق تعیین شد اما گمان کرد که مبادا از ثواب جهاد محروم باشم از این مأموریت عذرخواهی کرد. در حیات حضرت سعید بسیار انقلابات برپا شدند و چندین جنگ‌ها رخداندند به خاطر زهد و تقوا از اینگونه نزاع کناره کشیدند و برای هر کس رای داشتند آن را آزادانه بدون تامل اظهار کردند.

به مناسبت شهادت حضرت عثمان، ایشان در مسجد کوفه می‌گفتند که رفتاری که شما با عثمان روا داشتید، اگر از آن کوه احد تکان خورد، جای تعجب نیست. همینطور مغیره بن شعبه روزی در مسجد جامع کوفه در مورد شان حضرت علی ناسزا گفت، آن موقع حضرت سعید بن زید فرمودند ای مغیره بن شعب، ای مغیره بن شعب، ای مغیره بن شعب من پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم را شنیدم که این ده نفر در بهشت خواهند بود و از بین آنان یکی حضرت علی بودند. حضرت سعید بن زید مستجاب الدعوات بودند.

یک دفعه ایشان مورد اتهام غصب ملک قرار گرفتند. حضرت سعید به آنان پاسخ دادند که شما چه فکر می‌کنید که من بعد از شنیدن پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می‌توانم ظلم کنم که کسی از راه ظلم یک بالشت زمین کسی را گرفت، روز قیامت طوق هفت زمین در گلوی

وی خواهند بود. بعد ایشان دعا فرمودند که ای خدا! اگر عروۀ دروغگو است، وی تا آن زمان نمیرد تا وقتی که دید چشم از بین برود و چاه خونه اش قبرش خواهد بود. بنابراین نوشته است که عروۀ از نور چشم محروم گشت. سپس روزی در خانه راه می رفت که در چاه خونه افتاد و مرد. حضرت سعید بن زید در سن ۵۰ یا ۵۱ هجری تقریباً در هفتاد سالگی روز جمعه درگذشتند. حضرت سعد بن وقاص غسل دادند و حضرت عبدالله بن عمر امامت نماز میت فرمودند و در مدینه دفن شدند. حضرت سعید بن زید در اوقات مختلف ده تا ازدواج کردند و از همسران ایشان ۱۳ پسر و ۱۹ دختر به دنیا آمدند.

حضور انور فرمودند: ذکر بعدی به طور اختصار می کنم. حضرت عبدالرحمن بن عوف. اسم حضرت عبدالرحمن بن عوف در زمان جاهلیت عبدعمر بود و طبق روایت دیگر عبدالکعبه بود. بعد از اسلام پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم این اسم را عوض کردند و عبدالرحمن نهادند. ایشان از قبیله بنو زهره بن کلاب بودند. حضرت عبدالرحمن بن عوف آدم سفید و قد بلند و چشم های خوشگل و پلکان بلند و دماغ طولانی داشتند. حضرت عبدالرحمن بن عوف بعد از ده سال عام الفیل متولد گردیدند. حضرت عبدالرحمن بن عوف از بین چند افراد بودند که در زمان جاهلیت، شراب را برای خودشان حرام قرار دادند. حضرت

عبدالرحمن بن عوف بیان کردند، وقتی ما به مدینه آمدیم آنوقت پیامبراکرم صلی الله علیه وسلم بین من و سعد بن ربیع مواخات فرمودند. سعد بن ربیع گفتند که من از بین انصار پولدار هستم. من نصف مال را به شما می‌دهم و من دو تا همسر دارم و در حق شما از یکی دست می‌کشم. وقتی عدتش تمام می‌شود، آنوقت می‌توانید با وی عقد کنید. با شنیدن این حضرت عبدالرحمن به حضرت سعد گفتند که خداوند در اهل و عیال شما برکت عطا کند. وی از اندک سرمایه تجارت شروع کرد و خدا تجارت وی را بسیار پر برکت کرد.

حضور رخدادی را عنوان کردند درباره دو کودکان انصار که در کنار حضرت عبد الرحمن بن عوف ایستاده بودند و در چشم زدن ابو جهل را واصل جهنم کرده بودند. حضور بعد از شرح این رخداد فرمودند که این واقعه قبلاً نیز دو سه بار تکرار شده است. این مهر و عشق بود که تمام اصحاب با آنحضرت صلی الله علیه وسلم می‌ورزیدند جهت همین بیم از دست دادن جان‌های خودشان را هم ندارند.

در پایان حضور انور فرمودند که در خطبه آینده ذکر شان را ادامه خواهم داشت.